

## اصالت وجود؛

### مسئله‌ای بدیهی یا نظری؟\*

- سردار دکامی<sup>۱</sup>
- محمد سعیدی مهر<sup>۲</sup>
- رضا اکبریان<sup>۳</sup>

#### چکیده

مسئله اصالت وجود به گونه‌ای که چند قرن اخیر مطرح است، از زمان ملاصدرا آغاز شده است و از همان زمان نیز بداهت این مسئله مطرح بوده است. ما در این نوشتار به روشی تحلیلی - تاریخی به بررسی این مسئله پرداخته و نشان داده‌ایم که چون اصالت وجودی‌ها ویژگی‌هایی چون بساطت برای وجود برمی‌شمرند، بدیهی دانستن این مسئله، طفره ناموجهی از اشیاء پیرامونی به وجودی با آن ویژگی‌هاست. پذیرفتن دیدگاهی نیز که قائل به اصالت وجود و عینیت ماهیت است، در اشیاء پیرامونی ما، امری خلاف مشهود ماست. همچنین

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) (sdekami@yahoo.com).

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس (saeedi@modares.ac.ir).

۳. استاد دانشگاه تربیت مدرس (akbarian@modares.ac.ir).

از مواردی نام برده‌ایم که می‌توانسته است دستاویز فیلسوفان اصالت وجودی برای روی‌آوری به نظریهٔ بداهت اصالت وجود باشد.

**واژگان کلیدی:** اصالت وجود، بدیهی بودن، ماهیت مفهومی یا تبعی، نظری بودن.

### ۱. مقدمه

از منظرهای مختلف می‌توان در باب یک نظریهٔ فلسفی بحث کرد. از جمله بحث‌هایی که در قسم تصدیقی یک نظریهٔ فلسفی می‌توان بیان کرد، بدیهی یا نظری بودن آن است. ممکن است گفته شود اگر مسئله‌ای بدیهی باشد که دیگر نظریه‌ای فلسفی نیست، بلکه جزء مبادی آن باید محسوب شود؛ اما چنین نیست. در همین مسئله مورد نظر ما، عده‌ای از طرفداران اصالت وجود آن را بدیهی - و حتی از اولیات - دانسته و در مقابل، دیگران هر یک به نحوی رأی دیگری ابراز داشته‌اند. این بدان معناست که این نظریه نزد برخی از آنان نه تنها بدیهی نیست، بلکه حتی قابل قبول هم نیست.

سرشت مسئلهٔ اصالت - چنان که خواهیم دید - به گونه‌ای است که تقریرهایی از آن را می‌توان بدیهی دانست و هم از این روست که صاحبان دیدگاه‌های متفاوت و حتی متعارض در این مسئله اظهار بداهت برای آن کرده‌اند. مسئلهٔ اصالت در پی آن است که بگوید این اشیاء خارجی چه چیزی هستند؛ یعنی یک پله بالاتر از قبول خود و جهان خارج است و سرنوشت بدیهی بودن یا نبودن علم به اعیان خارجی را نزد برخی فیلسوفان یافته است. اینکه چگونه قول به اصالت وجود پیدا شده است، خود بحث مستوفایی را می‌طلبد. در اینجا همین قدر بگوییم که از همان روزی که تمایز وجود و ماهیت نزد فیلسوفان مسلمان مطرح گردید، عباراتی از آنان می‌توان یافت که به گونه‌ای موضع آنان را در باب مسئلهٔ اصالت - حتی اگر خود به آن واقف نبوده باشند - مشخص می‌کند. تلقی‌ای که خیام و سهروردی و ابن رشد و ... از این مسئله نزد مشایبان یا اتباع آنان داشته‌اند، عروض وجود بر ماهیت بوده است؛ آن هم عروض خارجی (خیام، ۱۳۹۳: ۱۲۰؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن رشد، ۱۳۷۷: ۱۰). در باب صحت این انتساب، جداگانه و مبسوط باید بحث شود و البته برخی چنین نظری ندارند. بعد از ملاصدرا

هم برخی از فیلسوفان همین نظر را برمی‌گزینند. در راستای انتقاد از نظر فیلسوفان مشایی، قول به اصالت ماهیت مطرح بوده است. بعد از ملاصدرا اقوال مختلفی مطرح می‌شود که در ادامه، برخی را خواهیم دید. این مسئله در زمره چند مسئله‌ای در میان فیلسوفان و متکلمان و عارفان است که طیفی از بداهت تا انکار را در بر می‌گیرد. برای ورود در بحث، ذکر چند مسئله ضروری است. یکی از آن‌ها اقسام بدیهی است که در ادامه، نظر عده‌ای از منطق‌دانان را در باب آن می‌آوریم. مسئله دیگر ویژگی‌های وجود است؛ زیرا وجودی که سخن از بداهت آن می‌رود، باید مشخص شود که چه چیزی است و چه ویژگی‌هایی دارد.

## ۲. مقدمات

### ۲-۱. ویژگی‌های وجود

ملاصدرا در این مسئله اگر نگوییم پیرو، به شدت تحت تأثیر عرفا بوده است. ادله وحدت وجود - دست کم برخی از آن‌ها - نزد عرفا مبتنی بر مفروض گرفتن امری به نام «وجود» بوده است. برای فیلسوفی چون ملاصدرا نخست باید تحقق آن در خارج ثابت شود و از سویی چون فیلسوف مسلمان اشیاء عینی را انکار نمی‌کند، «وجود» را باید قابل اطلاق بر همین اشیاء بداند. این است که برخی از ادله اصالت وجود، ناظر به همین اشیاء در دسترس ماست. ویژگی‌هایی که برخی از عرفا برای وجود برشمرده‌اند، از این قرار است: - «وجود من حیث هو... مقید به اطلاق و تقیید نیست، و نه کلی است و نه جزئی، و نه عام است و نه خاص، و نه واحد به وحدت زائد بر ذاتش است و نه کثیر، بلکه این امور لازم مراتب آن هستند... [وجود] جوهر نیست... و عرض نیست» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۳).

- «برای وجود نه ضد است و نه مثل... [وجود] انقسام و تجزیه شدن را، هم در خارج و هم در عقل، اصلاً نمی‌پذیرد، زیرا بسیط است، پس نه جنسی دارد نه فصلی، پس حدی [هم] ندارد و اشتداد و ضعف در ذات خود را [نیز] نمی‌پذیرد... آن [= وجود] خیر محض است و هر چه که خیر است از او و به اوست و قوامش به ذات [خود]ش است، چون در تحققش به امری خارج از ذاتش نیاز ندارد، پس قیوم [و] ثابت به ذاتش است...» (همان: ۱۴-۱۵).

ویژگی‌هایی که ملاصدرا در آغاز مشاعر برای وجود بیان می‌کند، این‌ها هستند: «تعریفش ممکن نیست؛ زیرا تعریف یا به حد است یا به رسم. و تعریفش به حد ممکن نیست؛ زیرا نه جنسی دارد و نه فصلی، پس حدی [هم] ندارد... برای وجود، وجودی ذهنی نیست و آنچه که برایش وجود ذهنی نیست، کلی و جزئی و عام و خاص نیست، پس آن در ذاتش امر بسیطی است [و] مشخص به ذاتش [که] نه جنس دارد و نه فصل و نه [اینکه] آن، جنس و فصل و نوع و عرض عام و [عرض] خاص برای شیئی است» (لاهیجانی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۹).

باید در نظر داشت که ملاصدرا این ویژگی‌ها را در آغاز کتاب می‌آورد؛ یعنی چنین نیست که این ویژگی‌ها صرفاً از آن مثلاً وجود منبسط یا... باشد.

## ۲-۲. تفاسیر مختلف اصالت وجود

مقدمه لازم دیگر این است که بدانیم چه تفاسیری از مسئله اصالت وجود شده است و مراد ملاصدرا چیست. اینکه می‌گوییم ملاصدرا گذشته از اینکه نامی‌ترین فرد در این است، از این جهت هم اهمیت دارد که هر تفسیری که از کیفیت تحقق ماهیت شده است، آن را به ملاصدرا نسبت داده و گفته‌اند که نظر ملاصدرا همین است. البته اینکه هر فیلسوفی بعد از ملاصدرا کدام تفسیر را برگزیده است، بیرون از حد این مبحث است و در جای دیگر باید بدان پرداخت. البته بعد از نقل برخی از اقوال در باب بداهت اصالت وجود می‌توان گفت که ناظر به کدام تفسیر از اصالت وجود است و برخی از آنان چه تفسیری را مدنظر داشته‌اند. تفسیرهای مختلفی از اصالت وجود ارائه کرده‌اند. در واقع تفسیرهای متفاوتی از نحوه تحقق ماهیت در سایه اصالت وجود در قالب دسته‌بندی‌های مختلف ارائه کرده‌اند (برای آگاهی از این دسته‌بندی‌ها، رک: عبودیت، ۱۳۸۵: ۱/۱۲۴-۱۲۸؛ فیاضی، ۱۳۹۰: ۲۶ و ۳۷-۴۳؛ معلمی، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۰؛ امید، ۱۳۹۲: ۳۵۰-۳۵۱).

با توجه به این دسته‌بندی‌ها و توضیح و تفسیر آن‌ها می‌توان چنین دسته‌بندی‌ای ارائه کرد: ماهیت یا [۱]. عین وجود است، یا [۲]. امر ثانوی وجود در خارج است، یا [۳]. حد وجود خارجی است، یا [۴]. ظهور ذهنی وجود محدود مرکب خارجی است، یا [۵]. ظهور ذهنی وجود محدود غیر مرکب خارجی است، و یا [۶]. ظهور ذهنی حد وجود است.

## ۳-۲. بدیهیات و اولیات

مقدمه لازم دیگر این است که بینیم منطقدانان و فیلسوفان چه اقسامی برای بدیهیات برشمرده‌اند و از این رهگذر ببینیم که آیا می‌توان این مسئله را بدیهی دانست. بدیهیات را قضایایی یقینی دانسته‌اند که نیازی به اکتساب ندارند و در قیاس‌های برهانی به کار می‌روند. عده‌ای بدیهیات را همان شش قسم مشهور اولیات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: یزدی، ۱۳۶۳: ۲۰۲-۲۰۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۷؛ انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۱-۲۷۲؛ حسینی اعرج، ۱۳۷۰: ۳۵۲؛ فرصت حسینی شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۶۷؛ و...).

عده‌ای دیگر، هر یک به نوعی برخی از شش قسم مذکور را جزء بدیهیات ذکر نکرده یا در بدیهی بودن برخی از آن‌ها به گونه‌ای تشکیک کرده‌اند. عده‌ای در برخی از آن‌ها برای همه افراد، و عده‌ای هم برای غیر از خود فرد. ذکر عبارات اینان بیرون از گنجایش این جستار است، بنابراین فقط به آثارشان ارجاع داده می‌شود (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ۲۱۹-۲۱۴/۱؛ ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۱۳-۱۲۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۰۰: ۱۹۷/۱ و ۲۱۱-۲۰۳؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۲۱؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۲: ۴۵۷ و ۴۶۰؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۷؛ یزدی، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۱۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/۳۲۶؛ شهابی، ۱۳۶۱: ۲۶۷-۲۵۷؛ فاضل تونی، ۱۳۶۰: ۸۸؛ مظفر، بی‌تا: ۲۸۲-۲۸۹؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۲/۶؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۳۸۱؛ فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۷۲؛ فنایی اشکوری، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۱۱). در این میان فقط کلام طوسی را با شرح حلی بر آن ذکر می‌کنیم. در منطق تجربید چنین آمده است:

«دو قسم اخیر [= قضایای فطری و حدسیات] جزء مبادی نیستند، بلکه آن دو تای [= متواترات و مجربات] پیش از آن‌ها نیز؛ وعمده همان اولیات است» (حلی، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

شارح آن در *الجوهر النضید* می‌گوید:

«این چهارتا [= فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات] جزء مبادی نیستند، زیرا وابسته به [حدّ] وسطها و مبادی غیر [از] خود هستند، و نیز [از آن جهت که] غیر عمومی [و غیر فراگیر] هستند، زیرا عقلا در آن‌ها اختلاف دارند؛ و [قضایای] مورد اعتماد تنها همان اولیات‌اند، زیرا [یک قسم باقی مانده، یعنی] محسوسات نیز

میان عقلا غیر مشترک‌اند» (حلی، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

باری، به نظر می‌رسد - با توجه به عبارات کتب مذکور - بتوان گفت فضایی که در بحث ملاک صدق، نیازی به مؤونه حس ظاهری یا استدلال ندارند، بدیهیات اولی هستند - یعنی اولیات و وجدانیات - و محسوسات هم که نیازمند حواس ظاهری هستند، بدیهیات ثانوی. بقیه قضایا از آنجا که مُستظهر به استدلال هستند، بدیهی نیستند. فرق گذاشتن میان وجدانیات - و به تعبیر قدما، مشاهداتی که به وسیله حواس باطنی حاصل می‌شوند - با محسوسات - که مشاهداتی هستند که از راه حواس ظاهری به دست آمده‌اند - از آن جهت است که معیار بداهت و صدق وجدانیات، علم حضوری است که خطاناپذیر است؛ اما حواس ظاهری ممکن است نقصی داشته باشند و به هر روی به خطا روند.

### ۳. اقوالی در بداهت اصالت وجود

۱. ملاصدرا در *المسائل القدسیه* می‌گوید:

«همانا عقل [دارای] فطرت صحیح، گواهی می‌دهد به اینکه هر گاه ماهیت به وجود خودش موجود باشد [و] نه پیش از وجودش به وجودی دیگر، [در این میان] موجود بالذات و اصیل همان نفس وجود است نه نفس ماهیت» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

وی چنین عباراتی در *تفسیر القرآن الکریم* و *رساله اصالة جعل الوجود هم دارد و در آن دو کتاب*، این قول را به بعضی از علما نسبت می‌دهد (همو، ۱۳۶۶: ۵۱/۱؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۸۶). فیض کاشانی در *اصول المعارف* (۱۳۶۲: ۷) و *عین الیقین* (بی‌تا: ۲۴۶) و *انوار الحکمه* (۱۳۸۳: ۱۵) چنین عباراتی دارد؛ همچنین نراقی در *قره العیون* (۱۳۵۷: ۸۴) و *اللمعات العرشیه* (۱۳۸۱: ۳۲).

۲. آخوند نوری در *رساله الرقیمه* چنین ماجرای نقل می‌کند:

«... به آنان [= قائلان به اصالت ماهیت] - [به] برخی [از آنها] یا [به] همگی - گفتم آیا تصور می‌شود که مرد دانشی بگوید یا بر زبان بیاورد که این اشخاص خارجی جزئی محسوس به حواس ظاهر، مجرد مفهومات کلی و شیئیات مفهومی است؟ [آنان از چنین سخنی] وحشت داشتند و می‌گفتند و [چنین سخنی] پیش می‌آوردند [که] چگونه چنین چیزی قابل تصور است؟ ... پس به آنان گفتم منظور ما از وجود

و اصالتش در موجودیت [چیزی] جز این قضیهٔ بینِ اتفاقی [= که همگان بر آن متفق‌اند] نیست و از اساس جز این تصور نمی‌شود... و چگونه تصور می‌شود که گفته شود آنچه که به صرفِ [بودن] خودش از صدق بر بسیار ابا دارد، تنها همان مجرد و صرفی باشد که از چنان صدقی ابا ندارد؟ و بین این دو [قضیه] تقابل تناقض است و دو امر نقیض بالذات آیا تصور می‌شود که از جهت واحدی صادق باشند؟ و این جز سفسطه نیست. پس آنان [= قائلان به اصالت ماهیت] هنگام [گفتن] این [سخن من] گفتند اگر مراد از اصالت وجود این است، خلافش امکان ندارد و از جانب صاحب شعوری انکارش اصلاً تصور نمی‌شود» (۱۳۸۹: ۶۰/۶).

### ۳. لاهیجانی در شرح المشاعر می‌گوید:

«... اما برای اهل نظر و انصاف، صدق این گفته [= وجود فرد حقیقی برای مفهوم وجود] از امور واضحی است که در آن هیچ شک و تردیدی نیست، و سخن مخالفان [اصالت وجود] را [باید] بر دروغ و گزاف و دوری از دانش حمل کرد... مصداق این دو [= وجود و حقیقت] از سنخ مفهوم نیست، بلکه حیثیتشان حیثیت خارجی [بودن] است و مفهوم چنان نیست» (۱۳۷۶: ۴۸).

### ۴. مدرس زنوزی در بدایع الحکم چنین می‌گوید:

«... بعد از تصور موضوع خلاف، کما ینبغی و علی ما ینبغی، عقل به حکمی قریب به ضرورت یا به ضرورت حکم کند که وجود اصل بود» (۱۳۸۰: ۲۰۹؛ نیز ر.ک: کدیور، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

۵. برخی از معاصران، این مسئله را قریب به بدیهی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۵۱/۱) و برخی دیگر با تحریر روشن محل نزاع، فرد را قریب به بدیهی دانستن این مسئله دانسته‌اند (ر.ک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲: ۱۳). ایشان در اثر دیگر خود چنین مطلبی اضافه می‌کند:

«... صدرالمآلهین که قهرمان مسئلهٔ اصالت وجود شناخته می‌شود، برای اثبات اصالت وجود به برهان و استدلال توسل جسته و به وضوح و بداهت آن اکتفا نکرده است» (همو، ۱۳۸۵: ۱۵۶/۳).

برخی دیگر از معاصران نیز به نحوی سخن از بداهت این مسئله به میان آورده‌اند (ر.ک: مظفر، بی‌تا: ۲۸۳؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۸۹/۹؛ مشیر، ۱۳۶۳: ۴۱؛ موسوی، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ ذبیحی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

۶. حتی برخی از فضلا مدعی شده‌اند که:

«... ارتکازی بودن اصالت وجود در اذهان آنان [= قائلان به اصالت ماهیت] برایت روشن شد و به رسوخ بداهت آن در ژرفای وجدانشان یقین پیدا کردی...» (شهابی، ۱۳۹۶: ۲۵).

۷. برخی از اصالت وجودی‌ها در باب یکی از ادله این مسئله - یعنی وجود خیر است - بدیهی بودن آن را به حکما نسبت داده‌اند (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ سبزواری، ۱۳۶۱: ۳۸؛ همو، ۱۳۶۰: ۴۳). برخی نیز بر آن‌اند که اینکه ملاصدرا در مشاعر در آغاز بیان ادله گفته است: «و بر آن شواهدی قطعی است» (لاهیجانی، ۱۳۷۶: ۴۳)، گویا اشاره به بدیهی بودن مدعا داشته است (اردکانی، ۱۳۹۶: ۵۴).

۸. برخی از معاصران تفسیر خاصی از اصالت وجود را - که خود مدعی آن هستند و آن را به ملاصدرا نسبت می‌دهند - بدیهی می‌دانند:

«مسئله اصالت وجود از قبیل اولیات (بدیهیات اولیه) خواهد بود... موجودیت را از وجود سلب نمی‌توان کرد و اصالت یعنی همین» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۸۶).  
«این بداهت خود یکی از مؤیدات تفسیر نخست اصالت وجود خواهد بود... [تفاسیر دیگر] بدیهی نخواهد بود» (همان: ۸۷).

#### ۴. بررسی

##### ۴-۱. ماهیت مفهومی یا تبعی

در قول اول، فطرت صحیح، یا همان «فطریات» می‌باشد که از اقسام شش گانه بدیهیات است و یا «فطرت یا نفسی» است که تحت تأثیر اقوال مختلف، نظر مغایری نیافته باشد. از توضیح مختصری که در ادامه آورده‌اند، به نظر می‌رسد منظورشان فطریات باشد. تحقق ماهیت به وسیله وجود، یا ناظر به دلیل اول مشاعر (لاهیجانی، ۱۳۷۶: ۴۳) و رساله اصالة جعل الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸۲) است که در آن گفته شده است: «غیر وجود به وسیله وجود دارای حقیقت می‌شود»، و یا ناظر به دلیل چهارم مشاعر (لاهیجانی، ۱۳۷۶: ۶۰) و دلیل یازدهم رساله (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸۸) است که در آن گفته شده است: «اگر وجود موجود نباشد هیچ شیئی موجود نخواهد بود».



فطریات - چنان که آوردیم - بدیهی نیستند و چنان که گفته‌اند به دلیل انس با مثال‌های ساده آن گمان می‌رود که بدیهی است و حال آنکه مثال‌های غیر ساده آن چنین نیستند؛ مثلاً این را که ۲ نصف ۴ است، افراد به آسانی درمی‌یابند، اما این را که ۱۳ یک چهارم ۵۲ است، خیر. گیریم که فطریات بدیهی باشند، آیا این مسئله از این سنخ است؟

فطری دانستن آن دو دلیل از این جهت است که هر دو دلیل را می‌توان این گونه تقریر کرد: «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی» (ماهیت من حیث هی جز خودش نیست، نه موجود است و نه معدوم)، بنابراین برای ایجاد، نیازمند اضافه شدن امری به آن است؛ عدم که چیزی نیست، ماهیت اعتباری و من حیث هی هم که عامل اصالت امری نمی‌شود، تنها امری که می‌ماند وجود است که آن را به مرحله وجود درمی‌آورد، پس وجود اصیل است. خلاصه اینکه ماهیت من حیث هی را امری به عرصه تحقق برساند و جز وجود چیزی این ویژگی را ندارد. گویی این سیر با قیاسی که نزد فرد غایب نیست، حاصل شده است.

در جای دیگر باید به بررسی و نقد ادله پرداخت. در اینجا همین قدر بگوییم که اگر تقابل میان وجود و ماهیت چنین مطرح شود، البته وجود اصیل خواهد بود. با چنین تحریری از محل نزاع و چنان تقریری از استدلال، بداهت اصالت وجود آشکار است. اما آیا طرف وجود در بحث اصالت وجود یا ماهیت، ماهیت من حیث هی است؟ کدام اصالت ماهیتی است که ماهیت من حیث هی را اصیل بداند؟

در قول دومی که ذکر شد در قول دوم - یعنی قول آخوند نوری در بخش سوم - نیز طرف محل نزاع «مفهومات کلی و شیئیات مفهومی» گرفته شده‌اند و پاسخ اصالت ماهیتی‌ها هم جالب توجه است، آنان که چنین تقریری از این مسئله دیده‌اند، بداهت آن را پذیرفته‌اند. این به معنای دست کشیدن آن‌ها از اصالت ماهیت نبوده است، بلکه دیده‌اند آنچه را که خود ماهیت می‌دانند، اصالت وجودی‌ها آن را وجود می‌نامند. در قول سوم نیز مصداق وجود از سنخ مفهوم دانسته نشده است و این یعنی طرف نزاع را مفهوم تصور کرده‌اند.

البته - چنان که در شماره ۴ این بخش خواهیم دید - ماهیت نزد ملاصدرا تحقق عینی دارد، از این رو نمی‌توان طرف وجود را در این مبحث ماهیت من حیث هی دانست؛

بلکه همان گونه که مدرس زنوزی در *بدایع الحکم* در تقریر موضع دوم تحریر محل نزاع آورده است (ر.ک: ۱۳۸۰: ۲۰۷)، باید سخن از تبعیت - چه به نحو ثانوی بودن، چه به نحو تحقق بالتبع - یکی از دیگری در میان باشد و چون ویژگی تحقق بالذات را از آن وجود می‌دانند، پیداست که امر بالذات و اصیل نزد اینان وجود است. اما آیا امری به نام وجود، به ماهیت تحقق عینی می‌بخشد و آنچه تحقق دارد - مثلاً - «وجود آب» است؟ این خلاف مشهود ماست و در نتیجه مسئله نظری خواهد بود. در شماره بعد کمی بیشتر در این باره توضیح داده‌ایم.

#### ۲-۴. طفره ناموجه

دیدیم که برخی از اصالت وجودی‌ها، همین «اشخاص خارجی جزئی محسوس به حواس ظاهر» (نوری، ۱۳۸۹: ۶/۶) را وجود می‌نامیدند. اگر واقعاً مراد از وجود چنین اموری باشد، هم اصالت وجود بدیهی است و هم نزاع لفظی. در جای دیگر باید از لفظی یا معنوی بودن نزاع سخن به میان آورد. البته در همین نوشتار نیز نکته‌ای در باب ارتباط این مسئله با مسئله بدیهی دانستن وجود خواهیم گفت.

با نگاهی به ویژگی‌هایی از وجود که پیشتر ذکر کردیم، باید دید که آیا آن ویژگی‌ها بر این «اشخاص خارجی جزئی...» قابل اطلاق است؟ بار دیگر برخی از آن ویژگی‌ها را بیان می‌کنیم: وجود، حدّ و جنس و فصل ندارد، وجود ذهنی ندارد، کلی و جزئی و عام و خاص نیست و....

در اینجا سخن از نقد مدعای اصالت وجود نیست، بلکه منظور این است که وجودی با این ویژگی‌ها را نمی‌توان بدیهی دانست. برخی از اصالت وجودی‌ها در معارضه با اصالت ماهیتی‌ها، طرف محل نزاع را ماهیت من حیث هی می‌دانند و همین اشخاص جزئی... را وجود می‌نامند، اما در ادامه آگاهانه یا ناآگاهانه، وجود را همان امری می‌دانند که ویژگی‌هایی آن چنان دارد. آیا خود به چنین جهشی واقف هستند؟

به نظر می‌رسد آن‌ها ابتدا تحت تأثیر عرفا وجود را با همان ویژگی‌ها پذیرفته و سپس در مقام موضع‌گیری در مقابل اصالت ماهیتی‌ها، وجود محل نزاع را همین اشیاء خارجی دانسته‌اند - و برخی نیز ماهیت را ماهیت من حیث هی (فیاض صابری، ۱۳۸۸: ۹۶)

و یا مفاهیم کلی ماهوی (ر.ک: نوری، ۱۳۸۹: ۵۹/۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۶: ۴۵) دانسته‌اند. اما واقعاً کدام وجود مورد نظر اصالت وجودی‌هاست؟

برای پاسخ به این پرسش باید یادآور شویم که تقریباً همه اصالت وجودی‌های بعد از ملاصدرا قائل به نوعی وحدت وجودند. در این میان، وجود به معنای همین اشیاء خارجی با ویژگی‌هایش، نمی‌تواند به عنوان معبری برای راه یافتن به وادی وحدت وجود باشد، و وجود با آن ویژگی‌ها یا همان وحدت وجود است یا مقدمه آن.

خود آخوند نوری که وجود را همین «اشخاص خارجی جزئی...» می‌داند، در آن رساله‌اش در پی بیان قاعده بسیط الحقیقه است. این قاعده از دل «اشخاص خارجی...» سر بر می‌آورد یا از دل وجود با ویژگی‌هایی که برایش برشمردیم؟

در تفسیری از اصالت وجود که در آن برای ماهیت هم عینیت قائل‌اند، برخی از ویژگی‌هایی را که برشمردیم، برای وجود روا نمی‌دانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۹/۱-۶۳). البته ایشان نیز نظر خود را -چنان که دیدیم- بدیهی می‌دانند. در این دیدگاه وجود اصیل است و اولاً و بالذات، و ماهیت به معنای تحقق عینی داشتن اصیل است و در معنای ثانیاً و بالتبع بودنش اعتباری. ضمناً بالتبع غیر از بالعرض است (ر.ک: نبویان، ۱۳۹۵: ۱۹۹/۱-۲۰۰). هرچند که بسیاری، از منظر اصالت وجود این دیدگاه را نقد کرده‌اند، اما نکته مثبت در این نظر این است که ماهیت تحقق عینی دارد و از این جهت محمل برخی از ویژگی‌هایی می‌شود که به اشیاء خارجی نسبت می‌دهند.

آیا این دیدگاه بدیهی است، آن هم بدیهی اولی؟ لابد استدلال تنبیهی برای آن چنین خواهد بود: ماهیت، بدون وجود تحقق خارجی ندارد و در سایه وجود است که ماهیت از تحقق برخوردار می‌شود. آنچه که اعتباری است، ماهیت من حیث هی است (ر.ک: فیاضی، ۱۳۹۰: ۸۶). البته در صورت تحقق عینی ماهیت، دیگر نباید محل نزاع را چنین تحریر کرد، بلکه باید مانند موضع دوم تحریر مدرس زنوزی در *بدایع الحکم* آن را بیان کرد (ر.ک: ۱۳۸۰: ۲۰۷). در این صورت هم اگر ماهیت را امر ثانوی و نه بالتبع بدانیم، که به نظر ما رأی ملاصدرا همین بوده است -به شماره ۴ رجوع شود- باز این جهش ناموجه -اگر وجود را بسیط بدانیم- روی داده است، و اگر ماهیت را امر بالتبع بدانیم -به شماره ۴ رجوع شود- یا امری ثانوی که ویژگی بساطت و... را ندارد، دیگر نمی‌توان چنان

ویژگی‌هایی برای وجود برشمرده و در این حالت هرچند جهشی روی نداده است، اما سخن در تحقق چنین وجودی در همین اشیاء خواهد بود. چون این حالت مخالف مشهود ماست، مسئله نظری خواهد بود.

در واقع از میان سه قسمی که بدیهی دانستیم - یعنی اولیات و وجدانیات و محسوسات - وجدانیات تنها حالات درونی را در بر می‌گیرد و بر فرض وجودی دانستن حالات درونی - که البته خود محل نزاع است - اصالت وجود تنها در این حیطه خواهد بود. اشیاء محسوس را هم وجود نامیدن، البته بداهت مسئله را در پی دارد، اما آیا اصالت وجودی‌ها همین امور را وجود می‌دانند؟ موضوع و محمول اولیات هم یا از تصورات محسوس گرفته می‌شود و یا از امور درونی، و وضعیت این دو دسته را نیز بیان کردیم. سخن گفتن بیشتر در این باره، ما را به وادی نقد مدعای اصالت وجود می‌کشاند که خارج از گنجایش این مبحث است.

آیا برای تحقق ماهیت در عالم عین، امری به نام وجود باید به آن تحقق بخشد؟ آیا این بدیهی اولی را همگان درمی‌یابند؟ چرا باید وجود یک طرف نزاع باشد؟ گفته‌اند: «اینکه مدار تقسیم بر وجود قرار گرفته و مفاهیم به وجود و غیر وجود منقسم شده‌اند، از آن روست که اساساً نزاع دو طرف بحث در مورد وجود است» (فیاضی، ۱۳۹۰: ۱۴).

آیا اگر «معلول» بودن یک طرف نزاع می‌بود، باید می‌گفتیم نزاع میان معلول بودن و - مثلاً - ماهیات است؟ چگونه این امر بدیهی اولی قابل استدلال است؟

#### ۳-۴. بداهت مسئله و استدلالی بودن آن!

اگر مسئله اصالت وجود بدیهی است، چگونه می‌توان بر آن استدلال کرد؟ گفته‌اند: «بدیهیاتی [هستند] که از مسائل اساسی در معرفت آدمی نیستند... اصالت وجود نیز از همین قسم و لذا قابل استدلال است» (همان: ۸۸-۸۹).

اما آیا علم ما به واقعیات موجود، بدون ویژگی‌های آن واقعیات است که حال در پرتو اصالت وجود و عینیت ماهیت می‌خواهیم به ویژگی‌های آن واقف شویم و از این جهت قابل استدلال است؟ به عبارتی ما واقعیات را لابلشروط از ویژگی‌ها یا بشرط‌لا درمی‌یابیم و علم به آن را بدیهی می‌دانیم؟ یعنی آیا دریافت واقعیات خارجی امری

جدای از -دست کم برخی- ویژگی‌های آن است؟ پس نقش حواس پنج‌گانه ظاهری در این میان چیست؟ ما با حس بینایی رنگ‌ها را می‌بینیم و با حس شنوایی اصوات را می‌شنویم و... و این‌ها ویژگی‌های اشیاء عینی است.

منظور ما این است که تفکیک میان اینکه در عالم واقعیاتی موجود است، به عنوان قضیه‌ای بدیهی که قابل استدلال نیست و اینکه واقعیات عالم از وجود اولاً و بالذات و ماهیت ثانیاً و بالتبع حاصل آمده‌اند، به عنوان قضیه‌ای بدیهی که قابل استدلال است، تفکیک روایی نیست. به دیگر سخن، یا ما اصلاً به این واقعیات علم نداریم و یا اگر داریم به -دست کم برخی از- ویژگی‌هایشان نیز علم داریم. آری، اینکه موجوداتی و واقعیاتی در عالم عین هستند، بدیهی است، و اینکه برخی از ویژگی‌هایی که متعلق حواس ظاهری ما هستند، نیز بدیهی است -گذشته از برخی موارد خطای حواس-، و اگر اصالت وجود و عینیت ماهیت هم بدیهی است، باید در زمره همین قسم بدیهی باشد و لحاظ جداگانه آن هیچ وجهی ندارد.

ممکن است گفته شود که ما جنبه وجود اشیاء را با حواس درک نمی‌کنیم -و اصالت وجودی‌ها چنین دیدگاهی در این باره دارند- و در عین حال علم به وجود بدیهی است. باید گفت چنین سخنی یا مستظهر به علم حضوری به وجود است -که این علم حضوری یا علم حضوری شهودی عرفانی است، که بحثی فلسفی نیست، یا علمی حضوری است که همه افراد انسانی از آن برخوردارند و البته متعلق آن «وجود» نیست- و یا در پناه چنین عباراتی است:

«موجودیت را از وجود نمی‌توان سلب کرد، و اصالت یعنی همین» (همان: ۸۶).

آیا نمی‌شود موجودیت را از وجود سلب کرد؟ بر چه اساسی گزاره «وجود موجود است» صحیح است؟ قضیه صحیح و بدیهی در این باب این است که «موجود یا واقعیت موجود است». اینکه موجود را همان وجود بدانیم، طفره و مصادره به مطلوب است.

#### ۴-۴. تفاسیر مختلف و بداهت مسئله

درباره اینکه مراد ملاصدرا از مسئله اصالت دقیقاً چه بوده است و عبارات مختلف او را در این باب چگونه باید توجیه کرد، به اختصار باید گفت که از سویی ملاصدرا

آن گونه که به صراحت در *اسفار* (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۰: ۲/۳۵۰) و *ایقاظ النائمین* (ر.ک: همو، ۱۳۸۶: ۵۴) می‌گوید، در فلسفه‌اش به ماهیت -آن هم در خارج- نیاز دارد. پس یا ماهیت در خارج عین وجود است و یا امر ثانوی است. از سوی دیگر می‌دانیم که وی قائل به وحدت وجود بوده است و عینیت وجود و ماهیت در خارج، مانع تحقق این امر -یعنی وحدت وجود- است. پس ماهیت را باید به عنوان امر ثانوی و به تعبیر وی در *مشاعر*، مانند عکس و سایه و شبح (لاهیجانی، ۱۳۷۶: ۱۱) بدانیم.

در اینجا بحث در این نیست که چنین تفسیری روا هست یا نیست، بلکه در پی این هستیم که بدانیم چنین تفسیری بدیهی است یا نظری. همین قدر بگوییم که چه این ماهیت ثانوی را حقیقت شیء بدانیم و چه سایه شیء، اساساً امر قابل تصویری نیست. حقیقت شیء چگونه امر ثانوی است؟ سایه شیء به چه معناست؟ اگر هم گفته شود که مراد وی عینیت وجود و ماهیت بوده است، بیشتر درباره آن مطالبی ذکر کردیم.

از مطالب شماره ۱ و ۲ هم روا نبودن بداهت اصالت وجود در تفسیرهای دیگر به دست می‌آید؛ زیرا در بقیه تفاسیر، ماهیت تحقیقی در خارج ندارد و تنها وجود تحقیق دارد و سخنان پیشین ما هم ناظر به تحقق وجود به تنهایی خواهد بود. برخی از قائلان به بداهت، چنین تفسیرهایی از اصالت وجود دارند؛ برای نمونه به این عبارات بنگرید:

- «اتحاد میان آن‌ها [= وجود و ماهیت] از نوع اتحاد میان یک امر عینی خارجی با

یک مفهوم اعتباری انتزاعی خواهد بود» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

- «ماهیت قالب شیء خارجی است که در ذهن ما آمده است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۹/۱۴۵).

- «ماهیت چیزی جز همین قالب مفهومی برای واقعیت خارجی نیست» (مصباح

بزدی، ۱۳۷۴: ۱/۳۵۲).

#### ۴-۵. ادله و بداهت مسئله

نزد ملاصدرا -چنان که گفتیم- علاوه بر وجود، ماهیت نیز تحقق عینی دارد. از این منظر، هیچ یک از ادله اقامه شده در *مشاعر* و رساله *اصالة جعل الوجود* را -که شامل ادله فراوانی هستند- نمی‌توان از سنخ بدیهیات شش گانه‌ای دانست که نوعی قیاس را به همراه دارند -یعنی فطریات، مجربات، حدسیات و متواترات-. اما اگر برخی از ادله را به گونه‌ای تقریر کرد که یکی از مقدمات آن‌ها، قضیه «الماهیة من حیث هی لیست إلا

هی» باشد. و به نظر ما چنین تقریری از این ادله نزد ملاصدرا روا نیست. و این قضیه‌ای بدیهی است، می‌توان ادله‌ای را که مشتمل بر چنین قضیه‌ای هستند، بدیهی دانست، البته نه از سنخ اولیات و وجدانیات و محسوسات، بلکه فطریات. آن سه تای دیگر -مجربات، حدسیات و متواترات- در این بحث اساساً مطرح نیستند و حتی اگر مطرح باشند، به هیچ روی بدیهی نیستند.

البته منظور این نیست که معتقد به بدیهی بودن این مسئله باشیم یا این ادله را صحیح بدانیم، بلکه سخن این است که بر فرض صحت ادله و با چنان لحاظی، این مسئله بدیهی از این سنخ است. قضیه «الماهیة من حیث هی...»، قضیه‌ای ذهنی و اعتباری است و اینکه آن را طرف وجود خارجی بدانیم، صحیح نیست.

#### ۴-۶. بداهت مسئله و لفظی دانستن نزاع

اینکه نزاع لفظی است یا معنوی، خود نیاز به بحثی مستقل دارد. در اینجا همین قدر بگوییم که عده‌ای از همان زمان ملاصدرا تا به امروز نزاع را لفظی دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: لاهیجی، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۲۸۰؛ اردکانی، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۵۶؛ مشکور، ۱۳۶۱: ۳۰؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۹۶؛ فیاض صابری، ۱۳۸۸: ۹۷). حتی اردکانی در *نور البصائر* می‌گوید کسی که فطرت سالمی دارد، از این رأی -یعنی لفظی بودن نزاع- سر باز نمی‌زند (۱۳۹۶: ۱۵۵). کسانی که نزاع را لفظی می‌دانند، می‌گویند اصالت وجودی‌ها به همین اشیاء خارجی «وجود» گفته‌اند و اصالت ماهیتی‌ها به آن ماهیت. اگر چنین باشد آنگاه این مسئله -دست کم در سطح محسوسات- بدیهی است.

برخی به صراحت بداهت را در تلازم با لفظی بودن نزاع دانسته‌اند (غلامی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). می‌توان گفت کسانی که نزاع را لفظی دانسته‌اند، تلویحاً به بداهت این مسئله نیز اشاره داشته‌اند و کسانی نیز که این مسئله را بدیهی دانسته‌اند، در برخی موارد به همین اشیاء نظر داشته‌اند. عباراتی که از *رسالة الرقیمة* ذکر کردیم، اصالت وجود را بدیهی می‌دانست و دیدیم که در مواجهه با اصالت ماهیتی‌ها، سخن از «اشخاص خارجی جزئی...» به میان آورده بود و سرانجام هم هر دو گروه در این مسئله به توافق رسیده بودند، آن هم در بدیهی بودن آن.

#### ۷-۴. عوامل روی آوری به نظریه بداهت

عوامل متعددی می‌توان برای روی آوری به نظریه اصالت وجود برشمرد که اغلب آن‌ها را در باب این مسئله - یعنی عوامل روی آوری به نظریه بداهت مسئله اصالت وجود - می‌توان جاری دانست. در اینجا از چند مورد نام می‌بریم و برای هر یک توضیح انتقادی مختصری می‌آوریم.

##### ۱-۷-۴. قاعده «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی»

این قاعده مورد پذیرش دو طرف نزاع است. چنان که دیدیم، این قاعده که در استدلال‌های مختلف این بحث به نحوی به کار رفته است، مستمسک اصالت وجودی‌ها برای بدیهی دانستن این مسئله می‌تواند باشد.

ماهیت من حیث هی نه موجود است و نه معدوم و... و برای موجود شدنش نیاز به اضافه امری دارد که آن امر جز وجود چیزی نیست و در واقع با قبول این قاعده و تحریر این چنین محل نزاع، به نوعی بداهت مسئله اصالت وجود را پذیرفته‌ایم؛ اما - چنان که گفتیم - چنین ماهیتی محل نزاع نیست.

مشکل اینجا است که مفاد این قاعده را به عالم عین تسری داده‌اند. آری، ماهیت من حیث هی نه موجود است و نه معدوم؛ اما چنین چیزی صرفاً امری ذهنی است و حتی نزد پیروان ملاصدرا، ماهیت معروض خارجی وجود نیست. شاید این سخن نزد مشایبان موجه باشد، اما نزد صدرا بیان خیر.

##### ۲-۷-۴. تشخیص را به وجود دانستن

از آن روی که ماهیت امری کلی است، تعدد آن‌ها موجب تمایز می‌شود، اما تشخیص خیر. ولی چون وجود متشخص بذاته است، شیء را متعین می‌کند.

در جای دیگر در باب اینکه آیا اساساً تشخیص به وجود است و نیز اینکه این استدلال صحیح است، باید سخن گفت. همین قدر بگوییم که طرفداران اصالت ماهیت، همین شیء تعیین یافته خارجی را ماهیت می‌دانند، بی آنکه لزومی داشته باشد دست به دامن امری به نام وجود شوند.



#### ۴-۷-۳. مشتق بسیط دانستن موجود

موجود، مشتق مرکب است یا مشتق بسیط؟ اصالت وجودی‌ها موجود را مشتق بسیط می‌دانند و از این جهت، آن را با وجود یکی می‌دانند و از این طریق هم به برخی از ایرادهای وارد بر اصالت وجود پاسخ می‌دهند. برخی از کسانی که گزاره «وجود موجود است» را بدیهی می‌دانند و حتی جزء اولیات، چنین می‌گویند:

«وجود موجود است، اما بنفسه، نه به اضافه وجود دومی به آن... معنای آن [= کلمه موجود] اعم است از اینکه از اتصاف ذات به مبدأ خارج از آن انتزاع شود و از اینکه از خود ذاتی که نفس مبدأ است، انتزاع شود» (مظفر، بی تا: ۲۸۳-۲۸۴).

اما واقع این است که موجود، مشتق مرکب است و اینجا جای تفصیل این نکته نیست. اینان چون موجود را مشتق بسیط می‌دانند، آن را همان وجود به حساب می‌آورند و از این جهت، گویی آن گزاره به این معناست که «وجود وجود است» و البته این قضیه‌ای بدیهی و اولی است.

#### ۴-۷-۴. عدم ناپذیری وجود

پیدا است که وجود نقیض عدم است و از این جهت عدم را نمی‌پذیرد، و هر چیزی که عدم را نپذیرد، ناگزیر وجود خواهد بود؛ چون ارتفاع نقیضین محال است و محال بودن ارتفاع نقیضین هم امری بدیهی است. اما اگر ما وجود را صرفاً مفهوم و معقول ثانی فلسفی بدانیم، این عدم ناپذیری صرفاً در عرصه مفاهیم خواهد بود.

#### ۴-۸. چند نکته

۱. برخی حتی بالاتر از بداهت معتقدند که: «... چون وجود همان واقعیت است، اصالت وجود امری بدیهی و بلکه گزاره "وجود اصیل است"، گزاره‌ای تحلیلی خواهد بود» (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴ الف: ۱۵) و «اگر در گزاره "وجود موجود است"، موضوع گزاره وجود حقیقی یا واجب‌الوجود باشد، این گزاره یک گزاره تحلیلی است» (اسدی و دیگران، ۱۳۹۴ ب: ۱۵). در این نوشتار دیدیم که این گزاره بدیهی نیست، چه رسد به اینکه تحلیلی باشد.

۲. پیش از ملاصدرا برخی عرفا نیز مسئله عینی بودن وجود را بدیهی دانسته‌اند: «وجود عینی همان گونه که بداهت تصویری دارد، تحققش در اعیان به بداهت معلوم است، اما اشتباه در مثل چنین موضعی نه به [علت] دقت و پوشیدگی، بلکه از شدت وضوح و روشنایی است» (ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۵۷).

۳. برخی در نقد بداهت مسئله اصالت وجود گفته‌اند: «آنچه که تصورش مستحیل است، چگونه می‌توان گفت از قضایای بدیهه اولیه است؟ ... بحث بر سر مصداق وجود است، نه مفهوم وجود» (هاشمی‌نسب، ۱۳۹۳: ۷۵). البته بهتر بود که می‌گفتند: «آنچه که در غایت خفاست، چگونه...؟». سبزواری در منظومه گفته است:

مفهومه من أعرف الأشياء      وکنهه فی غایة الخفاء

۴. برخی از قائلان بداهت مسئله اصالت وجود، در پاسخ به برخی از قائلان به بدیهی بودن اصالت ماهیت، در برخی از آثار خود گفته‌اند: «آیا می‌توان در مورد چنین مسئله‌ای که سال‌ها بین بزرگان محل اختلاف بوده است، به وضوح و بداهت تمسک جست؟» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

حال همین سخن را می‌توان به خود ایشان برگرداند.

### نتیجه‌گیری

از زمان ملاصدرا تا کنون فیلسوفانی از جمله خود ملاصدرا، مسئله اصالت وجود را بدیهی دانسته‌اند. در این نشان داده شده است که چون راه علم ما به اشیاء پیرامونی خود - به عنوان نقطه عزیمت - حواس ما هستند، هم دیدگاهی که ویژگی‌هایی چون بساطت برای وجود قائل است و هم دیدگاهی که قائل به اصالت وجود و عینیت ماهیت است، نمی‌تواند بدیهی باشد. نیز بیان شده است که تشخیص را به وجود دانستن و مشتق بسط بودن وجود، از جمله مواردی است که می‌توانسته مستمسک اصالت وجودی‌ها برای روی‌آوری به نظریه بداهت باشد. همچنین در باب بداهت مسئله اصالت وجود و ارتباط آن با ادله اصالت وجود، بحث به میان آمده است.

## کتاب‌شناسی

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین، «شواهد اصالت وجود»، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا (ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی)، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۳. همو، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵ ش.
۴. همو، نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)، تهران، نشر علم، ۱۳۸۷ ش.
۵. ابن ترکه، صائن‌الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، حاشیه محمد رضا قمشه‌ای و میرزا محمود قمی، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.
۶. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، تلخیص مابعدالطبیعه، تحقیق و مقدمه عثمان امین، تهران، حکمت، ۱۳۷۷ ش.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، ویرایش و دیباچه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.
۸. همو، رساله منطق دانشنامه‌علایی، مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین و سیدمحمد مشکوة، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۹. احمدی، احمد، بن‌لایه‌های شناخت، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. اردکانی، احمد بن محمد ابراهیم، نور البصائر فی حل مشکلات المشاعر، مقدمه و تصحیح و تعلیق رحیم قاسمی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. اسدی، سیاوش، رضا اکبریان، محمد سعیدی‌مهر و لطف‌الله نبوی، «تعابیر متفاوت از ماهیت نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی و تأثیر آن بر بدهات نظریه اصالت وجود»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش الف.
۱۲. همان‌ها، «تمايز وجود و ماهیت در چارچوب نظریه دلالت غیر مستقیم (با تکیه بر آرای ملاصدرا و علامه طباطبایی)»، فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش ب.
۱۳. امید، مسعود، «تحلیلی از چیستی و هستی ماهیت از دیدگاه سبزواری»، سبزواری‌پژوهی (مجموعه مقالاتی در معرفی آراء، احوال و آثار سبزواری)، به کوشش انسیه برخواه، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. انصاری، محمد بن جابر، تحفة السلاطین، تحقیق و تصحیح احد فرامرز قراملکی، با همکاری زینت فنی اصل و فرشته مسجدی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. حسینی اعرج، محمدرضا، «الأرجوزة فی المنطق»، منطق و مباحث الفضا (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، به اهتمام مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. همو، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، تحقیق فارس حسون تبریزیان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. خیام، عمر بن ابراهیم، «رسالة الضیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی»، الحکمة الایمانیة فی آراء عمر بن ابراهیم الخیامیة، فریدون مظلوم گرمجانی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۳۹۳ ش.
۱۹. ذبیحی، محمد، «اصالت و اعتباریت وجود یا ماهیت، نزاعی لفظی یا حقیقی؟»، فیلسوف نظر و عمل (ارح‌نامه استاد دکتر احمدی)، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران-دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵ ش.

۲۰. سبزواری، هادی بن مهدی، *اسرار الحکم*، مقدمه توشی هیکو ایزوتسو، به کوشش ح. م. فرزاد، تهران، مولی، ۱۳۶۱ ش.
۲۱. همو، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، تهران، ناب، ۱۳۶۹ ش.
۲۲. همو، *شرح غرر الفرائد (شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر و عرض)*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۰ ش.
۲۳. شهابی، محمود، *النظرة الدقیقة فی قاعدة بسیط الحقیقه*، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۶ ق.
۲۴. همو، *رهبر خرد (قسمت منطقیات)*، بی‌جا، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، «اصالة جعل الوجود»، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمناهلین*، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. همو، *التتقیح فی المنطق*، با اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تصحیح و تحقیق غلام‌رضا یاسی‌پور، مقدمه احد فرامرز قراملکی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. همو، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۰ م.
۲۸. همو، «المسائل القدسیه»، *سه رساله فلسفی (متشابهات القرآن، المسائل القدسیه و اجوبه المسائل)*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. همو، *ایقاظ النائمین*، تصحیح و تحقیق و مقدمه و تعلیق محمد خوانساری، با اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهایة الحکمه*، تحقیق و تعلیق عباس‌علی زارعی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. همو، *نهایة الحکمه*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، تهران - قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - سمت، ۱۳۸۵ ش.
۳۴. غلامی، سعید، *درس‌هایی از اسفار*، قم، آراسته، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. فاضل‌تونی، محمدحسین، *منطق (تقریرات)*، تهران، مولی، ۱۳۶۰ ش.
۳۶. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *شرح عبون الحکمه*، تحقیق احمد حجازی احمد السقا، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۴۰۰ ق.
۳۷. فرصت حسینی شیرازی، محمدنصیر، *اشکال المیزان*، قم، زاهدی، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. فنایی اشکوری، محمد، *علم حضوری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. فیاض صابری، عزیزالله، *پژوهشی در فلسفه اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۴۰. فیاضی، غلامرضا، *درآمدی بر معرفت‌شناسی*، تدوین و نگارش مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. همو، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی (تأملی نو در اصالت وجود و تفاسیر و ادله و نتایج آن)*، تحقیق و نگارش حسین‌علی شیدان‌شید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. فیض کاشانی، ملامحسن، *اصول المعارف*، تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۴۳. همو، *انوار الحکمه*، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۸۳ ش.
۴۴. همو، *عین الیقین*، چاپ سنگی، بی تا.
۴۵. قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد، *تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية*، وعلیه حاشیه الشریف الجرجانی، تصحیح محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۸۲ ش.
۴۶. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *شرح حکمة الاشراف*، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۰ ش.
۴۷. قیصری، داوود بن محمود بن محمد، *شرح فصوص الحکم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. کدیور، محسن، «تحلیل انتقادی ابتکارات هستی‌شناختی حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی (مطالعه موردی: مسئله اصالت وجود)»، *مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا (ملاصدرا، هستی‌شناسی و مسائل پیرامونی)*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۴۹. لاهیجانی، محمدجعفر بن محمدصادق، *شرح المشاعر*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۵۰. لاهیجی، عبدالرزاق (فیاض لاهیجی)، *الکلمة الطیبه*، تحقیق حمید عطایی نظری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱ ش.
۵۱. همو، گوهر مراد، تصحیح و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام)، مقدمه زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران، سایه، ۱۳۸۳ ش.
۵۲. مدرس زوزی، آقاعلی، *بدایع الحکم*، تصحیح محمدجواد ساروی و رسول فتحی مجد، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰ ش.
۵۳. مشکور، محمدجواد، *امور عامه (مقدمات فلسفه و کلام در اسلام)*، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۵۴. مشیر، زهرا، هستی و چیستی (سلسله درس‌های شرح منظومه)، مقدمه استاد محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۳ ش.
۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵۶. همو، *تعلیقه علی نهایه الحکمه*، قم، در راه حق، ۱۴۰۵ ق.
۵۷. همو، *شرح اسفار*، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۵۸. مطهری، مرتضی، «[شرح] اصول فلسفه و روش رئالیسم»، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۵۹. همو، «شرح مبسوط منظومه»، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۶۰. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، دارالعلم، بی تا.
۶۱. معلمی، حسن، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سراپیت»، *معرفت فلسفی*، شماره ۳، بهار ۱۳۸۳ ش.
۶۲. موسوی، سیدمحمد، *آیین و اندیشه (بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک)*، تهران، حکمت، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. نوبیان، سیدمحمد مهدی، *جستارهایی در فلسفه اسلامی (مشمول بر آراء اختصاصی آیه‌الله فیاضی)*، قم، انتشارات حکمت اسلامی (وابسته به مجمع عالی حکمت اسلامی)، ۱۳۹۵ ش.

۶۴. نراقی، ملامحمد مهدی، *اللمعات العرشیه*، تحقیق علی اوجبی، کرج، عهد، ۱۳۸۱ ش.
۶۵. همو، *قره العیون*، تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی و پیش‌گفتار حسن نراقی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۷ ش.
۶۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۶۷. نوری، ملاعلی، «الرقیمة التوریة»، *میراث حوزه اصفهان*، به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمی اصفهان، ۱۳۸۹ ش.
۶۸. هاشمی‌نسب، سید محمود، *تأملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود*، با همکاری شعیب حدادی، قم، دلیل ما، ۱۳۹۳ ش.
۶۹. یزدی، ملا عبدالله، *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، تعلیق مصطفی حسینی دشتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.